

دیدگاه فرهنگی تیمور

دکتر عبدالحسین میلانی، استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهیدچمران اهواز
حیدر استوی، کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی

چکیده

با توجه به چهره نظامی و فاتح تیمور که در متون مختلف منعکس شده است، اقدامات فرهنگی و علمی از چنین تصویری در ابتدا تقریباً محال به نظر می‌آید. اما بر خلاف دیدگاه رایج تیمور در جهت پیشبرد اهداف کلان خود به اقدامات فرهنگی نیز توجه داشته است. وی همواره با علما، فضلا و بزرگان با مهربانی رفتار می‌کرد و پس از فتح هر ناحیه، بزرگان و دانشمندان را به دور خود جمع می‌کرد که این سیاست تیمور باعث شد که دربار وی و به خصوص شهر سمرقند از لحاظ فرهنگی بسیار پیشرفت نماید. تیمور با علما، فضلا و عرفا همنشین بود و از آنها می‌خواست که مسائل و مشکلات کلان را بیان کنند، و به آنان امان می‌داد که هرگونه که می‌خواستند به ابراز نظر بپردازند و از آنان راهنمایی می‌گرفت. این تحقیق با واکاوی چنین نظر و رفتاری سعی در ارائه یک تصویر درست از یکی از فاتحان تاریخ است تا با ارائه ادله پیشرفت کار او را علاوه بر قدرت نظامی و نبوغ جنگی او، بر مشاوره و همنشینی با افراد صاحب نظر و کنکاش بر تمامی ارکان تشکیل دهنده قدرت بدانند.

واژگان کلیدی: تیمور، دانشمندان تیموری، مولانا عبدالملک، نعمان الدین خوارزمی، عمراقطع.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

تاریخ پذیرش: ۸۹/۶/۵

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۲/۱

E-mail: Hostawi@yahoo.com

مقدمه

در سال ۷۳۶ هجری قمری ابو سعید بهادر خان آخرین ایلخان مغول از دنیا رفت و هر کدام از امرای مغول برای دستیابی به سلطنت به مبارزه برخاستند. در فاصله ی سالهای ۷۳۶ هجری قمری که ایلخانان منقرض شدند تا ۷۸۲ هجری قمری که حملات تیمور شدت گرفت، اوضاع کشور ایران بسیار آشفته بود که دلیل این آشفته‌گی، فقدان یک دولت مرکزی مقتدر بود. در این دوره سلسله های مختلفی مانند: ایلکانیان یا آل جلایر، آل مظفر، اتابکان لرستان، آل کرت، سرداران خراسان و... هر کدام بر قسمتی از نواحی ایران حکومت می کردند تا اینکه فردی به نام تیمور توانست با غلبه بر مدعیان و مخالفان خود به قدرت برسد و سلسله تیموریان را در ایران تاسیس کند. با توجه به اینکه اکثر مردم تیمور را به عنوان فردی خونخوار و بی رحم می شناسند و از دیگر خصوصیات وی اطلاع چندانی ندارند، اکنون در این مقاله به بررسی دیدگاه فرهنگی تیمور پرداخته می شود.

پیشینه تیمور

تیمور که به ترکی، « تمور» نیز گفته می شود، به معنی «آهن» است و نام امیرپست که در شهر «کش» در ماوراء النهر به تاریخ ۲۸ شعبان ۷۳۶ هجری قمری متولد شد. بطوریکه درباره ی همه مردان بزرگ معمول است، مدیحه سرایان وی کوشش کرده اند که از یک طرف نسبت او را به «قراچارنویان» منتهی ساخته و نژادش را به خاندان «شاهی مغولی چنگیز خانی» متصل سازند و از طرف دیگر تولد او را با علایم و آثار آینده ی وی توأم سازند (براون، ۱۳۵۵: ۲۴۶-۲۴۵). ابن عربشاه در مورد تیمور، تنها به ذکر نام پدرش «تراغای» و جدش «ابغای» اکتفا کرده، می نویسد: «او و پدرش چوپان و از جماعت اوباشان، از دانش و دین محروم بوده‌اند» (ابن عربشاه، ۱۳۶۵: ۵-۴). در صورتیکه «لوسین بوات» در مورد وی می نویسد: «معلومات و تحصیلاتی اندک داشت، معه‌ذا در جمع ادبا و فضلا حضور می یافت و آنان را تشویق می کرد و مهمتر اینکه حافظه ای بسیار قوی داشت» (بوات، ۱۳۸۴: ۲۸). تیمور مانند غالب بدویان راهزن

که بعدها بر اثر تغلب و تسلط به ریاست و سلطنت رسیده اند، در ابتدای جوانی با رفقای محدودی که داشت به دستبرد و دزدی روزگار می گذراند و هر چه از این رهگذر بدست می آورد با همدستان خود می خورد و یا صرف نگهداری آنها می شد و چون کریم و بخشنده و مهمان نواز بود، بتدریج بر تعداد همدستان او افزوده می شد و تیمور با این عده به تعرض کاروانیان می پرداخت (همان منبع: ۵۸۵).

در سال ۷۶۲ هجری قمری « تغلق تمورخان »، پادشاه قسمت شرقی ممالک اولوس جغتای، آشفته‌گی اوضاع ماوراء النهر و فترتی را که پس از قتل امیر قزغن در آن ناحیه پیدا شده بود، موقعی مناسب جهت مداخله در امور آنجا دیده، با لشکری عظیم وارد ماوراء النهر شد. امیر بایزید در مقابل قدرت «تغلق تمورخان» سر اطاعت پیش آورد ولی امیر حاجی برلاس به خراسان گریخت و امیر تیمور همراه او بود و تیمور پس از برگشتن به ماوراء النهر خود را به امرای تغلق تمورخان نزدیک کرد و بوسیله ی آنها به دستگاه آن پادشاه راه یافت. تغلق تمورخان حکومت ناحیه ی «کش» یعنی شهر سبز را به تیمور سپرد و چون امرایش در نگهداری ماوراء النهر لیاقت چندانی از خود نشان ندادند، حکومت سراسر این منطقه را از ساحل سیحون تا سمرقند به تیمور سپرد و این امر که در سال ۷۶۲ هجری واقع شد ابتدای طلوع تیمور است. (آشتیانی: ۵۸۷-۵۸۶).

از سال ۷۶۲ هجری قمری که سال قدرت گیری تیمور است تا سال ۷۸۲ هجری قمری که حملات وی شروع شد، اکثر امرای مطیع خانان جغتای زیر بار فرمان او رفتند ولی باز تعداد کمی از ایشان اطاعت نکردند و منتظر فرصتی برای شکست وی بودند. (همان: ۶۰۴). درست است که چنگیز و تیمور هر دو به ایران حمله کردند و اکثر نواحی را ویران کردند ولی در کنار شباهت هایی که با یکدیگر دارند، تفاوت هایی هم دارند. میرجعفری در کتاب « تاریخ تیموریان و ترکمانان » در کنار تفاوتها و شباهتهایی که بین تیمور و چنگیز بر می شمرد، بر این نکته تأکید می کند که یکی از تفاوت های بین آنها این بود که چنگیز تا پایان عمر فقط ویران می کرد و هیچ نقطه ای را آباد نکرد در حالیکه تیمور در عین اینکه عنصری مخرب بود، مساجد و بناهای

باشکوه و کاخهای با عظمتی را بوجود آورد و قناتها و مجاری آب را مرمت کرد، علاوه بر این رباطها و لنگرگاههایی در بین راهها ایجاد کرد. (میرجعفری، ۱۳۸۱: ۷۵). البته بایستی این نکته را فراموش نکنیم که چنگیز نیز مانند تیمور تا حدودی به عمران و آبادی توجه داشت که نمونه‌ی این امر، آن است که پس از فتح هر ناحیه، پیشیه وران را به مغولستان می فرستاد تا تحوّل‌ی در آنجا ایجاد کنند.

تیمور و توجه به عرفا و دانشمندان

وی همواره با علما، فضلا و بزرگان با مهربانی رفتار می کرد. پس از فتح هر ناحیه همواره بزرگان و دانشمندان را به سمرقند می فرستاد که این سیاست تیمور باعث شد که شهر سمرقند از لحاظ فرهنگی بسیار پیشرفت کند. تیمور با علما، فضلا و عرفا همنشین بود. روزی در مجلسی که تعداد زیادی از علماء حضور داشتند، شرکت کرد و از آنها خواست که مسائل و مشکلات مملکت را بیان کنند، آنها ابتدا امتناع کردند ولی وی به آنها گفت که شما آزاد هستید که مسائل را بیان کنید و باید مثل علمای پیشین مرا راهنمایی کنید و آنها به بیان مشکلات مملکتی پرداختند. (شامی، ۱۳۶۳: ۲۸۷).

در کتاب « پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان » آمده است: «او به هر دیاری پای می نهاد، از علما و سادات نشانی می جست و برای عرض ادب و تبرک جستن به خدمتشان می شتافت و گاه در مباحث کلامی و شرعی آنها شرکت می کرد و یا دستور می داد که ایشان را با احترام به سمرقند فرستند» (فراهانی منفرد، ۱۳۸۱: ۵۵). وی علیرغم طبع خشنی که داشت اقا با علما، دانشمندان و هنرمندان با مهربانی رفتار می کرد. تیمور در دوران فرمانروایی خود به سمرقند افرادی مانند: مولانا عبدالملک، نعمان الدین خوارزمی، خواجه عبدالاول و مولانا عصام الدین را به چنگ آورد. مولانا عبدالملک شخصی بود که در زمان واحد، درس می گفت و نرد و شطرنج هم می آموخت و شعر نیز می گفت. محققینی مانند: مولانا سعدالدین تفتازانی و سید شریف محمد جرجانی و محدثینی مانند: شیخ شمس

الدین محمد بن جوزی و خواجه بزرگ مفسر و محدث محمد زاهد بخاری که قرآن کریم را در صد جلد تفسیر کرد، از خوانندگان قرآن افراد دیگری مانند: مولانا فخر الدین، عبداللطیف دامغانی، مولانا اسد الدین شریف حافظ حسینی و... وجود داشتند (ابن عربشاه، ۱۳۶۵: ۳۱۱-۳۱۰). علاوه بر این رامشگرانی مثل عبدالقادر و پسر اوصفی الدین و نقاشان بسیاری از جمله عبدالحی بغدادی وجود داشتند که در فن خود توانا بودند. (همان، ص ۳۱۴). «وی در تعظیم سادات و علما و تکریم فضلا و صلحا اهتمام تمام مینمود و در تقویت ارکان دین مبین و اظهار شرع متین بقدر امکان مبالغه می فرمود» (خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۳: ۳۹۷). تیمور نه تنها به خاطر پیشبرد اهداف سیاسی خود به دروایش و بزرگان تصوف احترام می گذاشت، بلکه به هر جا می رسید خانقاه، مدرسه و رباط می ساخت و یا خانقاههای قبلی را توسعه می داد و املاکی نیز بدانها می افزود (میر جعفری: ۶۶).

تیمور پس از قتل و کشتار و غارتی که در دمشق انجام داد، «از ارباب فضیلت و صنعت و هر کسی که در فنی از فنون پارچه بافی، جامه دوزی، درودگری، سنگتراشی، بیطاری (دامپزشکی)، پزشکی، خیمه دوزی، نقاشی، کمان سازی و امثال آن دستی داشت، گروهی گرد آورده با سپاهیان خود به سمرقند فرستاد.» (ابن عربشاه: ۱۶۲-۱۶۱ و نیز آتایی، ۱۳۷۷: ۱۲۳). پس از لشکر کشی سال ۷۸۸ هجری قمری مناطقی از فارس، عراق عجم و آذربایجان را فتح کرد و پس از فتح بروجرد و خرم آباد به تبریز رفت و هزاران نفر از زبده ترین صنعتگران این شهر را به سمرقند فرستاد. (بوات، ۱۳۸۴: ۴۴-۴۲). در ظفر نامه آمده است: «حضرت صاحبقران را در سفر و حضر پیوسته اعظام ارباب عمایم سادات و علماء و فقها و اهل فضل و دانش از بخشیان و دبیران ایغور و دبیران فرس ملازم می بوده اند و همواره جمعی از ایشان بر حسب فرمان قضا جریان هر چه وقوع می یافت از صادرات افعال و اقوال آن حضرت و واردات احوال ملک و ملت و ارکان دولت همه را به تحقیق نمود. باهتمامی تمام قلمی می کردند و...» (یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱: ۱۹).

در جای دیگری از ظفر نامه از بنای مسجد سمرقند صحبت می کند و اینکه در آنجا هنرمندان و صنعتگرانی از اکثر نقاط حضور داشتند که این نشان دهنده ی توجه وی به اهل علم و هنرمندان بود. به عنوان مثال در این مورد می نویسد: «و از سنگ تراشان آذربایجان و فارس و هندوستان و دیگر ممالک دویست نفر در مسجد بکار بودند» (همان، ج ۲: ۱۴۴).

تیمور به فرزندان خود توصیه می کند که بعد از من وقتی به سلطنت رسیدید، علما، شعرا و صنعتگران را مورد حمایت قرار دهید (بریون، ۱۳۶۸: ۴۴). و نیز در جایی می گوید: «من علماء را محترم می شمارم و هر شهر را که گشودم از قتل و آزار علماء خودداری کردم.» (همان، ص ۲۴۴). وی به تشویق هنرمندان و صنعتگران می پرداخت و مشایخ و بزرگان دینی را محترم می شمرد و برای امور، بناهای بسیار بر پا کرد و در نتیجه فتوحات او زبان و فرهنگ فارسی در ترکستان، هند و آسیای صغیر پیشرفت کرد... (جامی، ۱۳۶۴: ۶۸). تیمور همواره با علما، صنعتگران و عرفا با ملایمت رفتار می کرد و در جایی مشاهده نشده که نسبت به آنها بد رفتاری کرده باشد و اکثر منابع در این مورد تقریباً متفق القولند و در هیچ منبعی از بدرفتاری تیمور با آنها سخنی به میان نیامده و می توانیم بپذیریم که به قول خودش، تیغ او بر علماء حرام بوده و هر جا را که فتح می کرد، دانشمندان، صنعتگران و یا بزرگان را از بقیه جدا می کرد و به سمرقند می فرستاد و سپس به قتل و ویرانی می پرداخت. این طبقه از مردم یعنی؛ علما، صنعتگران و یا عرفا بعد از انتقال به سمرقند نقش مهمی در شکوفایی فرهنگ و تمدن ایرانی داشته اند.

تیمور و توجه به هنر

تیمور به هنرهای مختلف توجه داشت. در کتاب «تاریخ هنر اسلامی» آمده است: «تیمور، جهانگیر خونریز، هنگامی که هنرمندان شهرهای گشوده ی خویش را از شیراز و بغداد و جاهای دیگر به سمرقند آورد، شاید هیچ نظری به نقاشیهای باریک و ظریفی که در میان صفحات کتابها پنهان می ماند، نداشت و بیشتر ایشان را به کار پرداختن پرده های بزرگ از پیکارها و کارزارهای خود می گماشت. (پرایس، ۱۳۴۷: ۱۲۶). تیمور به نقاشی علاقه داشت. بطوریکه

«کلاویخو» سفیر اسپانیا هنگامیکه در تابستان ۱۴۰۵ میلادی (۸۰۷ هجری قمری) به سمرقند رسید به قصرهایی تابستانی برخورد کرد که این قصرهای خیمه مانند با ابریشم های نقش دار برو دری دوزی شده، آرایش یافته بودند و بر سقف آنها عقابها و بازها در حال باز کردن بالهایشان و در هنگام فرود آمدن بر روی شکار منقوش شده بودند (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۲۴۰-۲۳۸). تیمور علاقه‌ی خاصی به هنر زیبا نویسی داشت و خوشنویسان در دربار او بسیار عزیز و گرانقدر زندگی می کردند. از جمله خطاطانی که در دربار او بودند، عبارت بودند از: سید عبدالقادر ابن سید عبدالوهاب که خط ثلث را به تقلید از یاقوت مستعصمی می نوشته. وی برای تیمور قرآنی نوشت که از نظر خط و تذهیب از شاهکارهای هنری جهان و نفایس روزگار است و اکنون در جامع سلطان سلیم استانبول نگهداری می شود. دیگر امیر بدرالدین تبریزی است که در خط ثلث، کوفی، نسخ، محقق، رقاع، ریحان، توقیع، و تعلیق، استاد بود و در نستعلیق شاگرد میر علی تبریزی بود و میر علی خط او را بر خط فرزند خود ترجیح می داد و دیگری «آلتون تاش» که علاوه بر خطاطی، حکاک عقیق نیز بود. اما معروفترین خوشنویس زمان تیمور، میر علی تبریزی بود که: «علاوه بر خطوط سته و تعلیق، نستعلیق را به قالب خود در آورد و شاگردان معروفی تربیت کرد. (فضائل، ۱۳۵۰: ۳۲۳). افرادی مانند: حاجی محمد بند دوز تبریزی، استاد معین الدین و مولانا شیخ محمد بند گیر خطاط در سال ۸۸۷ هجری قمری به خدمت تیمور رسیدند و چون تیمور می خواست نوشته ای را به سرزمین مصر بفرستد به مولانا شیخ محمد بندگیر خطاط دستور داد تا این نوشته را که به عرض سه گز و طول هفتاد ذرع بود، به آب طلا بنویسند. «عمرایع» که دست راست نداشت و بدست چپ خط می نوشته از دیگر خوشنویسان معروف است. وی نوشته ای برای تیمور به خط غبار نوشت که از نظر کوچکی و حجم طوری بود که می توانستند آن را زیر نگین انگشتری بگذارند ولی چون کوچک بود تیمور آن را قبول نداشت و سپس عمرایع نوشته‌ی بزرگتری برای وی نوشت که تیمور خوشحال شد و با جمعی از علما، صلحا، امرا و اعیان دولت به استقبال او شتافت (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۲۵-۲۴) مهدی بیانی در کتاب احوال و آثار خوشنویسان، «امیر بدرالدین محمد تبریزی» را مهم‌ترین

خوشنویس دربار تیمور آورده که اقلام شش گانه و نستعلیق را خوب می نوشت و در این خط شاگرد میر علی تبریزی بود (بیانی، مهدی، ۱۳۴۸، ج ۳: ۶۶۵).

کلاویخو در مورد شهر « کش » از زیبایی بناها خصوصاً مسجد و کاخ تازه ساز آرایش شده با کاشیهای آبی آن یاد می کند و بنا به گفته ی وی این کاشیها که زمینه ای آبی دارند و بر آن رنگ زَرین و رنگهای دیگر قرار داده شده است دیوارهای شهر «کش» را آرایش کرده اند و بقول او این اثر و شاهکار هنری با بهترین آثار پاریس برابری می کند (کلاویخو: ۲۸) که چنین تحوّل، معلول توجّه و علاقه ی تیمور به هنرمندان می باشد که از تمام توان خود در راه پیشرفت و توسعه هنر استفاده می کردند. تیمور به شطرنج علاقه ی خاصی داشت. سرپرسی سایکس در این مورد می نویسد: « او مشوّق و حامی و سرپرست ارباب علم و هنر و مؤسس مدارس و مساجد و تا یک اندازه نویسنده و بالاخره دوستدار بازی شطرنج بوده است» (سایکس، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۹۲). خواندمیر در حیب السیر آورده است: «هر مملکتی را که فتح می فرمود نخست شطرنجی میطلبید و مهره ی آن صنعت را مضمول انعام و احسان میگردانید و در مجلسی که به نفس نفیس به آن لعب مشغولی می فرمود شطرنجیان دیگر نیز به آن امر پرداخته از بازی ایشان هم واقف بود» (خواندمیر، ج ۳: ۳۹۷).

ابن عربشاه نیز از مهارت تیمور در شطرنج سخن گفته، می نویسد: «غالباً در کار بازی شترنگ بود و بدان فکر خود آزموده و پاکیزه میداشت. فکرش از شترنگ کوچک برتر آمده شترنگ بزرگ می باخت که صفحه ی آن ده در پانزده می باشد. زوائد آن دوشتر، دو زرافه، دو پیش آهنگ، دو دبابه و وزیرست» (ابن عربشاه: ۲۹۷) وی در اوایل پاییز سال ۷۹۹ هجری قمری دستور داد که در تبریز باغی احداث کنند و مهندسان و دانشمندان زیادی را از نقاط مختلف دعوت کنند و موفق به احداث آن شد. این باغ مربع شکل بود و هر ضلع آن هزار و پانصد گز بود و در میان هر یک از آن ارکان، دروازه ای قرار داد، علاوه بر این در هر گوشه ای از ارکان آن برجی ایجاد کرد و آنرا با کاشی زینت داد و آنرا «باغ دلگشا» نام نهاد. (یزدی، ج ۲: ۱۵-۱۳) بدستور وی شهری بر کرانه ی سیحون بنا کردند و پلی بر آن رود بستند که بندرگاه و محل

بارگیری کشتیها شود و آنرا «شاهرخیه» نام نهاد و این نامگذاری بخاطر اسم فرزندش شاهرخ بوده که روزی تیمور مشغول بازی شطرنج بود و در حالیکه با حرکت رخ بر شاه غلبه کرد و حریف را مات کرده بود و قاصد نزد وی رسیدند و یکی خبر انجام بنا و دیگری مژده ی تولد فرزندش را دادند و بدین علت نام فرزندش را «شاهرخ» و نام بنا را «شاهرخیه» نهاد (ابن عربشاه: ۵۱). در سمرقند مسجدی ساخت که در این بنا از مهندسان و دانشمندان معروف استفاده کرد و بنام مسجد جامع معروف شد (یزدی، ج ۲: ۱۴۴ و نیز بوات: ۴۸ و نیز خواندمیر، ج ۳: ۴۸۱ و شامی: ۲۱۱). در تاریخ فرشته در مورد ساخت مسجد سمرقند آمده است: «و چون مسجد جامع دهلی را که سلطان محمد تغلق از سنگ تراشیده ساخته بود مشاهده نمود بخاطرش گذشت که در سمرقند مثل آن بسازد و چون سنگتراشان دهلی را به سمرقند برده چنان مسجدی را در آنجا ساخت...» (قاسم، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۵۸).

تیمور صنعتگران، نقاشان و بزرگان شهرهایی را که ویران کرده بود به پایتخت خود روانه کرد. «پیکرتراشان، سنگتراشان و گچکاران را از آذربایجان، اصفهان و دهلی؛ کاشیکاران را از شیراز؛ بافندگان و شیشه گران و سفالکاران را از دمشق در پایتخت خود گرد آورد. شمار اینان چنان بود که شهر گنجایش آنان را نداشت و شگفت آنکه تعدادی زیر درختان و در غارهای بیرون شهر زندگی می کردند» (بلانت، ۱۳۶۳: ۱۸۵). «بلانت» در کتاب «جاده زرین سمرقند» می نویسد: «سمرقند با جمعیت صد و پنجاه هزار نفر خود در دوران فرمانروایی تیمور به صورت شهر آباد و پر رونقی در آمد که نیمی از بازرگانی آسیا از طریق آن صورت می گرفت» (همان: ۱۸۲). «تیمور بناهای خیریه ی زیادی ساخت، به خصوص بناهای مذهبی و بناهای مواصلاتی که سخت به آنها توجه داشت. پل های زیادی ساخت، پل های قدیمی را مرمت کرد و در طول جاده ها به فواصل نزدیک، کاروانسراهایی بنا کرد که محافظان و نگهبانان حکومتی داشتند. بسیاری از مدارس و مساجد و صومعه ها به خرج خود او ساخته شد.» (بوات: ۵۹ و نیز رک به فراهانی منفرد: ۶۲). «حسین دستوم» در کتاب «تاریخ جهانگشائی تیمور» می نویسد: «شماره

قصرهای تیمور بیک از دویست متجاوز است و در سمرقند هجده قصر، در کش بیست قصر، در بغداد پانزده قصر، در اصفهان دوازده قصر و در شیراز هفت قصر دارد» (دستوم، ۱۳۷۴: ۲۲۸).

ممکن است تعداد قصرها کمتر از اینها باشد و ارقامی که ذکر کرده اند دلالت بر این داشته باشد که وی قصرهای زیادی را بنا کرد ولی تمام منابع به قصرهایی خصوصاً در سمرقند اشاره کرده اند که بسیار با شکوه بوده اند. برای مثال ابن بطوطه نیز از کثرت کاخها سخن می گوید: «در اطراف شهر سمرقند کاخهای بزرگ و خانه های قابل ملاحظه ای وجود داشت که نشان علو همت مردم آن بود. لیکن این کاخهای بزرگ و بناهای زیبا خراب شده و بسیاری از قسمتهای داخل شهر به حالت ویرانه افتاده و اندکی از آن مسکون است. شهر نه حصار دارد و نه دروازه ای» (ابن بطوطه، ۱۳۶۱، ج ۱: ۳۸۴). در مورد نظارت تیمور بر عمارات باید گفت که عمارتها را به دقت بررسی می کرد و افرادی که سوء استفاده می کردند را مجازات می کرد که نمونه ی آن بنای «گورمیر» بود که چون قسمتی از آن را ناقص دید، معمار را نکوهش کرد و دستور داد تا زمانی کوتاه آن را دوباره بسازند و بعداً دو تن از مقامهای دربار را که مسئول این کار بودند، اعدام کرد (بلانت: ۱۹۰).

تیمور مانند چنگیز تنها ویرانگر نبود، بلکه به عمران و آبادی نیز توجه داشت. گر چه ممکن است موجب شگفتی باشد که چگونه چنین شخصیتی که پس از فتح مناطق متصرفی، کله مناره می ساخت و جوی خون جاری می ساخت، ب فکر آبادی نیز باشد، اما توجه او به ساخت عمارت باعث شد که بناهای زیادی خصوصاً در سمرقند ساخته شود که این امر شاید مدیون صنعتگران، هنرمندان و دانشمندی باشد که تیمور آنها را به سمرقند فرستاده بود. منابع مختلف در اینکه چه عاملی باعث شد که تیمور به فکر ساخت عمارت و آبادانی باشد، متفق القولند و معتقدند که علاقه ی شخصی تیمور به کارهای عمرانی و شهر نشینی باعث این کار شد.

نویسندگان و شاعران در عصر تیمور

تیمور به نویسندگان و شاعران توجه خاصی داشت و به آنها احترام می گذاشت و همانطور که قبلاً گفتیم پس از فتح هر ناحیه، تلاش می کرد که آسیبی به آنها نرسد و آنها را به سمرقند می فرستاد تا باعث رونق و شکوفایی این شهر شوند. نویسندگان و شاعران زیادی در این دوره زندگی می کردند که از میان آنها می توان به مولانا نظام الدین شامی اشاره کرد که کتاب خود به نام ظفر نامه را به دستور تیمور و با کمک او تالیف کرد. شاعرانی مانند : حافظ شیرازی، کمال خجندی، خواجوی کرمانی، مغربی تبریزی و . . . در این دوره می زیستند که مباحثه تیمور با حافظ شیرازی در تاریخ ذکر شده است. وقتی تیمور فارس را تصرف کرد و شاه منصور را به قتل رساند، خواجه حافظ زنده بود و تیمور کسی را فرستاد تا حافظ را بیاورند و پس از اینکه او را آوردند به او گفت: من بضر بشمشیر آبدار اکثر جاها را مسخر کرده ام و هزاران ولایت را ویران کرده ام تا سمرقند و بخارا را که وطن و تختگاه من است آبادان سازم. تو مردک به یک خال هندوی ترک شیرازی، سمرقند و بخارای ما را می بخشی. در این بیت که گفته ای:

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را

بخال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

ولی حافظ زمین بوسه داد و گفت: «ای سلطان عالم به خاطر این بخشندگی است که بدین روز افتادم (سمرقندی، ۱۳۳۸: ۳۰۵). ادوارد براون در کتاب «از سعدی تا جامی» می نویسد: «حافظ در جواب امیر تیمور گفت: سخن مرا تحریف کرده اند و آنچه من گفته ام چنین است: بخال هندویش بخشم دامن قند و سه خرما را (براون: ۲۵۲). سعد الدین تفتازانی بزرگترین نویسنده ی عرب زبان عهد تیمور بود که نوشته هایی دایرة المعارف گونه داشت و در زمینه های مختلفی چون صرف، نحو، ادبیات، فلسفه، الهیات، تعبیر و تفسیر، کتاب نوشت. وی ابتدا از حمایت سلاطین هرات برخوردار بود و از طرف تیمور در سرخس به تحصیل پرداخت و بعدها تیمور را در سفر به سمرقند همراهی کرد (بوات: ۶۲). تیمور علاوه بر زبان ترکی شرقی به زبان

فارسی هم مسلط بود. علاقه ی وی به تاریخ، تنها به وقایع نامه ها مربوط نمی شد، بلکه شامل گذشته ی ترکان، ایرانیان و اعراب نیز می شد. وی به طب و نجوم نیز علاقمند بود و از نجوم برای مسائل شخصی استفاده نمی کرد بلکه بجای آن از استخاره کمک می گرفت و به فلسفه و نجوم نیز توجه داشت (پژوهش دانشگاه کمبریج، ۱۳۷۹: ۱۵ و نیز طاهری، ۱۳۴۹: ۱۵). وی در سفر و حضر به شنیدن تواریخ و داستانهای پیامبران و سیرت پادشاهان و اخبار گذشتگان می پرداخت و تمام آنها به زبان فارسی بود و آنقدر داستانها برای او تکراری شده بود که هر وقت از خواننده لغزشی می دید او را از آن باز می داشت (ابن عربشاه: ۳۱۰). داستانسرا و تاریخ خوان معروف وی، مولانا عبید بود (همان: ۳۱۰). تیمور فرزند زاده ی خود پیر محمد بن جهانگیر را به جانشینی خویش تعیین فرمود و وصایای خود را ایراد کرد، هر چند که پس از مرگش بر سر جانشینی او کشمکشهایی صورت گرفت و فرزندان و نوادگان او به نزاع با یکدیگر پرداختند. بنا به گفته ی شرف الدین علی یزدی، به آیین اسلام کلمه ی شهادت به زبان رانده، نفس آخر بداد.

نتیجه

۱ - گاهی افرادی خونریز مانند تیمور، با اینکه بدنبال غارت و کشتار و ویرانی می باشند ولی در صدد احیا و ترمیم نیز هستند. مثلاً انتقال هنرمندان، شاعران و صنعتگران هر شهر و یا مکان به سمرقند توسط تیمور، شاید توجه هر شخصی را به خود جلب کند و باعث حیرت و شگفتی شود.

۲ - واقعیت این است که تیمور با انتقال صاحبان حرفه به پایتخت و یا زادگاه خود سمرقند باعث ایجاد تحوّل عظیمی شد که در تاریخ ایران ماندگار است. چنان تحوّل که انتظار آن نمی رفت و یا شاید کمتر کسی انتظار آن را داشت.

۳ - علاقه ی وی به ایجاد بناها، باغ ها و... باعث ایجاد چنین تحوّل‌ی شده است و در دوره‌های بعد یعنی؛ در زمان جانشینانش کما بیش ادامه داشت. بطوریکه مورخان و جهانگردان خارجی به این دوره، نام «رنسانس هنری» داده‌اند.

یادداشت ها:

- ۱- جلد پنجم تیمور بود و وزارت جغتای را داشت. عباس اقبال، تاریخ مغول: ۵۸۵.
- ۲- امیری از طایفه برلاس بود که به دستگیری جمعی از اشراف اولوس جغتای بر (قران سلطان خان) که از خوانین اولوس جغتای بود، یاعی شد و پس از مدتی قران سلطان را کشت و شخص دیگری بنام (دانشمند چه) را به خانی اولوس جغتای برگزید. عباس اقبال، تاریخ مغول: ۵۸۳.
- ۳- یکی از امرای جلایری بود. عباس اقبال، همان منبع: ۵۸۴.
- ۴- وی یکی از امرای اولوس غربی جغتای بود. عباس اقبال، همان منبع: ۵۸۶.
- ۵- بازی است معروف از اختراعات بوذرجمهر که در برابر شطرنج ساخته و بعضی گویند نزد قدیم است. دهخدا، لغت نامه، ج ۳: ۱۹۸۱۰-۱۹۸۰۹.
- ۶- در کتابی بنام (منم تیمور جهانگشا) که به تیمور نسبت داده اند، از قول وی آورده اند: «من وقتی مجبور می شدم که یک شهر مستحکم را با قهر و غلبه تصرف کنم و سکنه شهر را از دم تیغ بگذرانم پیوسته علما، صنعتگران و شعرا را مستثنی می کردم و مراقبت می نمودم که آنها از سایرین جدا شوند و به قتل نرسند و بعد از اینکه شهر ویران می گردید به علما و شعرا می گفتم که در هر کجا میل دارند سکونت کنند و صنعتگران را بیکی از شهرها منتقل می کردم و برای آنها وسایل زندگی در نظر می گرفتم. احترام علما و صنعتگران و شعرا نزد من بقدری زیاد بود که اسقف مسیحی سلطانیه بمن ناسزا گفت و من از مجازاتش صرف نظر کردم و از وی دعوت نمودم که به سمرقند برود و در آنجا با خوشی زندگی کند. بریون، مارسل، منم تیمور جهانگشا؛ سرگذشت تیمور لنگ بقلم خود او، مترجم ذبیح الله منصور، چاپ اول، تهران، مستوفی، ۱۳۶۸: ۳۳-۳۲.
- ۷- آسیای صغیر یا آسیه الصغری یا آناتولی. نام شبه جزیره ای به جنوب دریای سیاه و مشرق مدیترانه و شمال سوریه و مملکت ترکیه امروزی تقریباً همین شبه جزیره است و شهرهای مهم آن انگوریه (آنکارا، آنقره) عاصمه کنونی و ترکیه و از میر ادرنه و بروسه است. دهخدا، لغت نامه، ج ۱: ۱۰۱.
- ۸- آسیای صغیر یا آسیه الصغری یا آناتولی. نام شبه جزیره ای به جنوب دریای سیاه و مشرق مدیترانه و شمال سوریه و مملکت ترکیه امروزی تقریباً همین شبه جزیره است و شهرهای مهم آن انگوریه (آنکارا، آنقره) عاصمه کنونی و ترکیه و از میر ادرنه و بروسه است. دهخدا، لغت نامه، ج ۱: ۱۰۱.

- ۹- از پادشاهان عثمانی که از (۱۵۲۱ میلادی) سلطنت کرده و مدت سلطنت وی ۸ سال و ۸ ماه و ۸ روز بوده است. وی در سال ۹۲۶ هجری قمری در گذشت و جانشین وی سلطان سلیمان شد. دهخدا، لغت نامه، ج ۸: ۱۲۱۰۱.
- ۱۰- از خط سریانی گرفته شده است و ابتدا بخط حیری معروف بود و بعدها که مسلمانان کوفه را به نزدیک حیره ساخته به خط کوفی معروف شد و در زمان بنی امیه قرآن را بخط کوفی نوشتند. دهخدا، لغت نامه، ج ۶، ص ۸۶۵۱.
- ۱۱- یکی از شش قسم خط است که (علی بن مقله)، وزیر (الراضی بالله عباسی)، (در اواخر قرن سوم هـ ق) مخترع خوش نویسی آن بود. یکی از شش خط انتزاعی ابن مقله و آنرا خط قرآنی نیز می گویند زیرا که در این ایام قرآن مجید را به این خط می نویسند و آنرا خط بدیع نیز گویند. دهخدا، لغت نامه، ج ۱۳: ۱۹۸۵۳.
- ۱۲- قلمی (شعبه ای) از خط عربی مستخرج از قلم ریاسی و مدور کبیر (این خط در عهد بنی عباس پدید آمد و آنرا خط عراقی و خط رواقی هم می گفتند) و این خط مرتباً رو بازدیداد و زیبایی گذاشت تا زمان مأمون. فرهنگ معین، ج ۳: ۳۹۱۶.
- ۱۳- خطی است از اجناس خطوط، نام خطی است که از شش خط که ابن مقله وضع کرده است. (رقاع) یا قلم رفاع یکی از خطوط اسلامی است که بدان رفاع (رقعه ها) را می نوشتند و صور آن در اصل مانند حروف ثلث و توقیع است و در مواردی با آنها اختلاف دارد. دهخدا، ج ۷: ۱۰۷۳۷.
- ۱۴- یکی از خطوط ششگانه ابن مقله، نوعی از خطوط. دهخدا، ج ۸: ۱۰۹۷۹.
- ۱۵- یکی از خطوط اسلامی که آنرا قلم توقیع و توقعیات می گویند و از اقسام آن توقیع مطلق است که بدان در قطع ثلث نویسند و مخترع آن یوسف برادر ابراهیم شجری است. معین، فرهنگ معین، ج ۵: ۴۰۱.
- ۱۶- خطی که از رفاع و توقیع بوجود آمد. دهخدا، لغت نامه، ج ۶: ۸۶۵۲.
- ۱۷- نام خطی است که از نسخ و خط تعلیق هر دو گرفته شده. نام خطی معروف در اصل نسخ تعلیق بوده. چرا که این خط را از خط نسخ و تعلیق استخراج کرده اند چون جزو اسم خطی مقرر گشت و در اسم تخفیف ضرور است بجهت تخفیف خای معجمه را حذف نموده اند. دهخدا، ج ۱۳: ۱۹۸۵۱.
- ۱۸- کردی قز (مقایس طول، اندازه) معادل ذرع و هرگز ۱۶ گره است. امروزه گز را معادل متر اروپاییان گیرند. دهخدا، ج ۱۱: ۱۶۸۸۲.
- ۱۹- گز، ارش، رش. ذرع چون مطلق گویند معادل شانزده گز است یعنی یک متر و چهار صد یک متر و در ذرع شاه یک متر و دوازده صد یک متر است و ذرع مقصر مساوی یک متر و چهار صد و یک متر است. دهخدا، ج ۷: ۱۰۱۱۳.
- ۲۰- یکی از هفت قلم جدید است خطی با قلمی سخت ریز چنانکه به زحمت توان دید. دهخدا، لغت نامه، ج ۱۰: ۱۴۶۳۲.

۲۱- نقاش و مذهب ایران در قرن ده هجری. وی معاصرا با اواخر دوره سلطان حسین بایقرا و عهد شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب اول و استاد نقاشی شاه اخیر بود. وی مردی متکبر و دارای تخیلی عجیب بود. گویند برای امیر علیشیر ساعتی بزرگ ساخت که در هر ساعت هیکلی از بالای آن بیرون می آمد و با چوبی که در دست داشت به تعداد ساعات گذشته ضرباتی به نقاره بالای ساعت می نواخت. دهخدا، لغت نامه، ج ۸: ۱۲۱۰۲.



منابع

- ۱- آشتیانی، عباس اقبال (۲۵۳۶ شاهنشاهی) تاریخ مغول. چاپ چهارم. تهران: امیر کبیر.
- ۲- ابن بطوطه (۱۳۶۱) سفرنامه ابن بطوطه (رحله ابن بطوطه) ترجمه محمد علی موحد. چاپ سوم. جلد ۱. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۳- ابن عربشاه (۱۳۶۵) عجایب المقدور فی اخبار تیمور. ترجمه محمد علی نجاتی تحت عنوان زندگانی شگفت آور تیمور. چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۴- براون، ادوارد (۱۳۵۱) از سعدی تا جامی. ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت. چاپ سوم. تهران: ابن سینا.
- ۵- بریون، مارسل (۱۳۶۸) منم تیمور جهانگشا؛ سرگذشت تیمور لنگ به قلم خود او. ترجمه ذبیح الله منصوری. چاپ اول. تهران: مستوفی.
- ۶- بلانت، ویلفرید (۱۳۶۳) جاده زرین سمرقند. ترجمه رضا رضائی. چاپ اول. تهران: جانزاده.
- ۷- بوات، لوسین (۱۳۸۴) تاریخ مغول (تیموریان). ترجمه محمود بهفروزی. چاپ اول. تهران: آزاد مهر.
- ۸- بیانی، مهدی (۱۳۴۸) احوال و آثار خوش نویسان. چاپ اول. جلد ۳. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۹- پرایس، کریستین (۱۳۷۹) تاریخ تیموریان. ترجمه دکتر یعقوب آژند. چاپ اول. تهران: دیبا.
- ۱۰- پژوهش دانشگاه کمبریج (۱۳۷۹) تاریخ تیموریان. ترجمه دکتر یعقوب آژند. چاپ اول. تهران: دیبا.
- ۱۱- جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۶۶) نفحات الانس. به تصحیح و مقدمه و پیوست مهدی توحیدی پور. چاپ اول. تهران: سعدی.

- ۱۲- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین حسینی (۱۳۳۳) *حبیب‌السیر*. به تصحیح محمود پیرساقی. چاپ اول. جلد ۳. تهران: خیام.
- ۱۳- دُستوم، حسین (۱۳۷۴) *تاریخ جهانگشایی تیمور*. چاپ اول. تهران: پونه.
- ۱۴- سایکس، سرپرسی (۱۳۶۳) *تاریخ ایران*. ترجمه محمد تقی فخرداعی گیلانی. چاپ اول. تهران: دنیای کتاب.
- ۱۵- سمرقندی، دولت‌شاه بن علاء الدوله بختشپناه الغازی (۱۳۳۸) *تذکره الشعراء*. به همت محمد رضانی. چاپ اول. تهران: پدیده.
- ۱۶- شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳) *ظفرنامه*. تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی. با مقدمه و کوشش پناهی سمنانی. چاپ اول. تهران: با مداد.
- ۱۷- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۴۹) *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس*. چاپ اول. تهران: انتشارات فرانکلین.
- ۱۸- قاسم، محمد (۱۳۶۲) *تاریخ فرشته*. چاپ سنگی. به خط میرزا حسن شیرازی. جلد ۱. تهران: امیر کبیر.
- ۱۹- فراهانی منفرد، مهدی (۱۳۸۱) *پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان*. چاپ اول. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۲۰- فضائی، حبیب‌الله (۱۳۵۰) *اطلس خط: تحقیق در خطوط اسلامی*. چاپ اول. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- ۲۱- کلاویخو (۱۳۴۴) *سفرنامه کلاویخو*. ترجمه محمد رجب نیا. چاپ اول. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۲- منشی قمی، قاضی میر احمد منشی (۱۳۵۲) *گلستان هنر*. به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری. چاپ اول. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲۳- میر جعفری، حسین (۱۳۸۱) *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان*. چاپ سوّم. اصفهان: دانشگاه اصفهان.

۲۴- یزدی، شرف الدین علی (۱۳۳۶) ظفر نامه. به تصحیح و اهتمام محمد عباسی. چاپ اول. جلد ۱ و ۲. تهران: امیر کبیر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی